

اعتكاف

معنویت اجتماعی
و گام دوم انقلاب



اعتكاف، بهار
دل‌های منتظر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتکاف، بهار دهای منتظر



شناسنامه

تهیه و تنظیم: معاونت فرهنگی ستاد مرکزی اعتکاف

زیر نظر شورای علمی اعتکاف

مدیر مسئول: سید محمد باقر تکیه‌ای

نشانی: خیابان شهید صدوقی کوچه ۵۶ پلاک ۲۵ واحد ۱

تلفن: ۰۲۵۳۲۹۱۰۳۳۸

کد پستی: ۳۷۱۳۱۷۴۱۶۳

مقدمه

اعتکاف را شاید بتوان فرصت و فصلی برای تمرین «حرفه‌ای شدن در معنویت» دانست اما معنویت حتی اگر صرفاً مقوله‌ای فردی تلقی شود، نمی‌تواند رابطه خود را به‌کلی از جامعه قطع کند زیرا در حداقلی‌ترین نگاه نیز شرایط و محیط اجتماعی می‌تواند حرکت معنوی انسان را ضیق و محدود کند یا آن را توسعه و گسترش دهد. لذا هر انسان معنوی یا دوست‌دار معنویت نمی‌تواند حساسیتی نسبت به وضعیت جامعه نداشته باشد.

بالاتر از این، واقعیت دیگری نیز هست و آن این‌که معنویت بدون موضع در برابر کانون‌های ضد معنویت و اخلاق نمی‌تواند شکل بگیرد و باقی بماند. در واقع فقط کالاهایی مانند موبایل و کامپیوتر و اتومبیل و... نیستند که توسط «مراکزی» تولید می‌شوند بلکه «اعتقادات فاسد و اخلاق رذیله و اعمال نابهنجار» نیز به‌عنوان مهم‌ترین دشمنان معنویت دارای مراکز تولید هستند که انسان معنوی بدون عکس‌العمل در مقابل این مراکز، همانند شخصی است که بی‌حرکت ایستاده و نظاره‌گر چاقویی است که یک جنایتکار

آن را در قلب او فرومی‌برد! به عبارت دیگر، دستگاه کفر و نفاق با ایجاد محیط اجتماعی و بستر عینی برای دنیاپرستی و هوی پرستی، اولین و مهم‌ترین خطر را در برابر معنویت و خداپرستی ایجاد می‌کند. قرآن کریم نیز به عنوان کتاب معنویت، مشحون از آیاتی همچون «و کذلک جعلنا لکل نبیّ عدواً من المجرمین» است که راه و منش پیامبران را به عنوان سرپرستان تولید و توزیع معنویت در جامعه، همواره در برابر «ملا»، «مستکبرین»، «ائمه الکفر» و «طاغوت» ترسیم می‌کند و بدین‌گونه هر «معنویت فردی» بُریده از «معنویت اجتماعی» و بی‌توجه به ضرورت صیانت از مومنین در برابر هجمه‌های تعطیل‌ناپذیر کفر و نفاق باشد، محکوم و مطرود می‌داند.

اساساً انسان‌های معنوی در همیشگی تاریخ حضور داشته‌اند اما این امر هنوز باعث نشده تا نهضت پیامبران به هدف غایی خود یعنی «کتب الله لأغلبنّ انا و رسلی» برسد، زیرا «جامعه معنوی متحد و متشکل» یا «کأنهم بنیان مرصوص» است که می‌تواند در مقابل حمله‌های جامعه کفر و نفاق به پیامبران و اوصیاء و اولیاء ایستادگی کند و نه افراد معنوی پراکنده از یکدیگر. پس «ظهور» نیز وابسته به یک جامعه مومن است که راه غلبه‌ی

خطرناک‌ترین عناصر ضد معنوی یعنی کفار و منافقین را بر روابط اجتماعی خود ببندد و هیچ مسیر نفوذی برای دنیاپرستان در جهت تضعیف معنویت باقی نگذارد. متناسب با همین تحلیل می‌توان نگاه دوباره‌ای به توقیع مشهور حضرت صاحب الامر درباره علت غیبت و علت ظهور انداخت: «فلو أن اشیاعنا . وفقهم الله لطاعته . علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا»^۱ با توجه به این توضیح، هیچ منصفی نمی‌تواند انکار کند که انقلاب اسلامی با تلاش برای ایجاد جامعه دینی، بزرگترین فرصت را برای معنویت و تبدیل آن به یک هویت اجتماعی در برابر هویت اجتماعی دشمنان معنویت فراهم آورده که تفکر و خلوت پیرامون مسائل و چالش‌های آن و راه‌حل‌های ممکن، در واقع تعمق درباره راهکارهای قدرت‌گرفتن معنویت به عنوان عامل ظهور است.

آری؛ اعتکاف فصل تمرین برای حرفه‌ای شدن در معنویت است اما خطراتی که در برابر معنویت قرار دارد، فقط هوای نفس فرد نیست بلکه بالاتر

۱. «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بردوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت...» الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ جلد ۲ ص ۴۹۹.

از آن، دستگاهی است که هوای نفس افراد را به هم پیوند داده و «وحدت اجتماعی اهواء» را از طریق جامعه و حاکمیت و تمدن مادی رقم زده و اتوبان‌هایی عریض و طویل برای تاختن تمایلات مادی فراهم آورده؛ پس هیچ انسان معنوی نمی‌تواند در خلوت خود به راه‌های مقابله با این خطر عظیم فکر نکند و به دستاوردها و موفقیت‌ها و همچنین قصور و تقصیرهایی که در این کارزار ضروری داشته، نپردازد.

از همین جاست که برای معتکفین و اهالی اعتکاف - که حقیقتاً یکی از ابزارهای دفاع در مقابل هجمه دشمنان معنویت است^۱ - تدبیر در بیانیه «گام

۱. مقام معظم رهبری: «در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گله‌ها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهال‌ها روییدند، حج‌جی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه‌ی ۷۰ و بخشی از دهه‌ی ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدس را به فراموشی بسپزند، و اصرار داشتند بر این؛ [اما] جمهوری اسلامی یک فناوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده‌ی راهیان نور. راهیان نور یک فناوری است؛ یک فناوری قدرت نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدس قرار گرفتند ببله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت میکند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را - که تقریباً همه هم جوانند، به عنوان یک نماد عالی تضرع و قداست - به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود.» بیانات در دیدار با اقشار مختلف مردم ۹۷/۵/۲۲.

دوم» باید همچون عبادتی بزرگ و محاسبه‌ای معنوی و سترگ محسوب شود؛ بیانیه‌ای که حرکت گذشته انقلاب در برابر دشمنان معنویت و دستاوردهای آن و همچنین چالش‌ها و مشکلات و الزامات حل آن را جمع‌بندی کرده و به بیان دیگر، گذشته و حال و آینده‌ی درگیری معنویت با ماده‌پرستی را به تصویر کشیده است.

۲. «گام دوم» ناگزیر، از یک تغییر و تبدیل سخن می‌گوید که باید پس از «گام اول» و در تناسب با آن روی دهد. چه عده‌ای گام اول را با توجه به تعبیر «بشت سرگذاشتن یک چله پرافتخار»، براساس ادبیات عرفانی معنا کنند و از آغاز چله‌ای دیگر برای کسب فضیلتی نوین از طریق ریاضت‌های جدید در گام دوم سخن برانند؛ و چه گروهی با توجه به «زمان‌های بیست ساله برای تغییر نسل تکنولوژی»، چهل سال گذشته را به مقاومت انقلاب در برابر دو موج تکنولوژیک - که طراحی و مدیریت آن در دست دشمن بوده - تفسیر کنند و در گام دوم از ضرورت پیش‌بینی روند آینده و تجهیز در مقابل آن برای مقهور نشدن در برابر جبر تکنولوژی و الزامات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن صحبت کنند؛ و چه برخی با تکیه به برخی فرازهای بیانیه مانند «جوانان

عزیزم؛ نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند»، به پایان عمر مفید نسل آغازگر انقلاب در گام اول توجه کنند و گام دوم را در چارچوب تغییر نسل نیروی انسانی انقلاب ببینند. در واقع گمانه‌های سه‌گانه‌ی فوق از تغییر در مرحله سلوک و ریاضت تا تغییر در نسل تکنولوژی و نوع مواجهه با آن، تا تغییر در نسل کشور و نیروی انسانی انقلاب (که به ترتیب ناشی از ادبیات تخصصی حوزه، ادبیات تخصصی دانشگاه و برداشت‌هایی از ادبیات انقلاب هستند) همگی اشاره به یک امر ناگزیر در گام دوم دارند: تغییر مقیاس و تبدیل موضوع. گرچه شاید این گمانه‌ها به نحوی از انحاء خود را به عنوان مفسر این تغییر و تبدیل معرفی کنند، اما به نظر می‌رسد بیانیه در محور اصلی و دال مرکزی خود، چیزی فراتر از همه آنهاست. زیرا بیانیه در تشریح گام اول، همگان را به یک واقعیت اعجاز‌آمیز^۱ توجه می‌دهد و سپس دستاوردهای هفت‌گانه‌ی گام اول را بر همان اساس تشریح می‌کند و پس از آن، سرفصل‌های هفت‌گانه در گام دوم را در همان چارچوب معین می‌نماید. آن واقعیت را می‌توان این‌گونه

۱. برای تشریح و تفصیل این معجزه رجوع شود به کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی»؛ گفتار اول و مباحث اول تا هشتم از گفتار دوم فصل اول.

جمع‌بندی کرد:

چارچوب‌های رایج در دنیا که جهان را به «شرق و غرب مادی» یا «چپ و راست مدرنیته» تقسیم می‌کرد، با پیروزی انقلاب اسلامی شکسته شده و به یک کلیشه کهنه تبدیل گشت و آغاز عصر جدیدی اعلام شد که مسیر جهان را تغییر داد و ابتدا دوقطبی رایج را به سه قطبی تبدیل کرد و سپس با حذف شوروی، دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» را در کانون توجه جهانیان نشانند. در واقع ماهیت اصلی انقلاب اسلامی و بالتبع حقیقت گام اول، تغییر در معادلات قدرت در مقیاس جهانی و وارد کردن اسلام به صحنه توازن قوا در عرصه بین‌الملل برای دفع ظلم و تحقق عدل^۱ بود و متناسب با همین

۱. سؤال خبرنگار امریکایی از حضرت امام (ره): [شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟]

جواب حضرت امام: «ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساخته ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته ایم. از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظالمی می‌تازیم، حال شما اسمش را هرچه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر

واقعیت است که محسوس‌ترین دستاوردهایی که در بیانیه ذکر شده‌اند را می‌توان در نمونه‌هایی از قبیل «تبدیل چالش برسر تعطیلی سفارت اسرائیل در تهران به چالش برسر حضور در مرزهای رژیم صهیونیستی» مشاهده کرد.^۱

این تغییر بزرگ طبعاً اهالی باشگاه قدرت را نگران کرد و فرعون‌های در بستر راحت آرمیده را به لرزه درآورد و سردمداران گمراهی و ستم را به واکنش شدید فراخواند. نقطه آغاز این واکنش‌ها، جنگ سیاسی و نظامی و امنیتی بود که با مقاومت مدبرانه و پراز ابتکار ملت و نظام، به معجزه پیروزی در جنگ هشت ساله تبدیل شد و لذا دشمن با تغییر محور تقابل، به سمت سازمانها و شوراها را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هرکسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی دانم و بهتر است که ندانم.» صحیفه امام؛ ج ۱۱ ص ۶۰.

۱. فارغ از بیانیه گام دوم، این محور را می‌توان در دیگر بیانات مقام معظم رهبری مشاهده کرد: «این بعضی‌ها زمره میکنند «نظام ناکارآمد است»؛ چرا؟ چون فلان وزارتخانه بد عمل کرده؛ نه، اگر نظام ناکارآمد بود، تا حالا ده بار بلعیده شده و از بین رفته بود. بزرگ‌ترین دلیل کارایی این نظام، خود وجود این نظام و ماندن این نظام است. اینکه یک نظام پایستد، حرفش را صریح بزند، هیچ ملاحظه‌ای نکند، موضع قاطع خودش را با صراحت در دنیا اعلام کند، با وجود اینکه دشمنی‌ها را هم میدانیم، نه اینکه غافل باشیم از دشمنی‌ها؛ نه، ارکان نظام و مجموعه‌ی مردمی و دولتی نظام میدانند، درعین حال می‌ایستند؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است، این خیلی حادثه‌ی عجیبی است! بزرگ‌ترین نشانه‌ی کارآمدی نظام این است که توانسته خودش را در همین جهت حفظ کند...» بیانات در دیدار با دانشجویان؛ ۹۶/۳/۱۷.

شبیخون و تهاجم فرهنگی حرکت کرد. اما به تعبیر مقام معظم رهبری ایجاد نسل جدیدی از رویش‌های انقلاب که علی‌رغم قرارگرفتن در معرض هجمه فرهنگی، همواره در صحنه حاضرند، نشان‌دهنده‌ی دفع حرکت دشمن در این عرصه است.^۱ در نتیجه، قطب استکبار صحنه درگیری با قطب اسلام به

۱. مقام معظم رهبری: «[آمریکایی‌ها] از جنگ فرهنگی هم مأیوسند. ببینید؛ در دهه‌ی ۷۰ که دهه‌ی دؤم انقلاب ما بود، یک حرکت فرهنگی خبائث‌الودی علیه کشور ما شروع شد که بنده همان وقت مسئله‌ی تهاجم فرهنگی را مطرح کردم، مسئله‌ی شبیخون فرهنگی را مطرح کردم، برای اینکه جوانها حواسشان باشد، چشمشان باز باشد، مردم بدانند. یک حرکت وسیع فرهنگی علیه کشور ما در دهه‌ی ۷۰ شروع شد؛ حالا شما نگاه کنید؛ متولدین دهه‌ی ۷۰، امروز دارند می‌روند به‌عنوان مدافع حرم جان می‌دهند، سر می‌دهند و نیرو می‌دهند؛ نعششان برمیگردد! چه کسی این را حدس می‌زد؟ در همان دورانی که آن تهاجم وسیع فرهنگی بود، این گلها در بوستان جمهوری اسلامی شکفته شدند، این نهالها رویدند، حججی‌ها درست شدند؛ پس ما در جنگ فرهنگی پیروز شدیم و دشمن در جنگ فرهنگی شکست خورد. یک جنگ فرهنگی راه انداختند در دهه‌ی ۷۰ و بخشی از دهه‌ی ۸۰، برای اینکه افتخارات دفاع مقدس را به فراموشی بسپزند، و اصرار داشتند براین: [اِنا] جمهوری اسلامی یک فناوری نرم را به وجود آورد، یعنی حرکت عمده‌ی راهیان نور. راهیان نور یک فناوری است؛ یک فناوری قدرت نرم است. میلیون‌ها جوان راه افتادند رفتند در جبهه‌های جنگ، در آن کانون معرفت و قدس، در آن کانون فداکاری، آنجا دیدند که چه وضعیتی بوده است و چه اتفاقاتی افتاده است؛ [برایشان] شرح دادند و در ماجرای دفاع مقدس قرار گرفتند. بله، جمهوری اسلامی این است؛ مدافع حرم تربیت میکند؛ راهیان نور راه می‌اندازد؛ معتکفین در مساجد را -که تقریباً همه هم جوانند، به‌عنوان یک نماد عالی تضلع و قداست- به وجود می‌آورد؛ اینها که [قبلاً] نبود؛ پس ما در جنگ فرهنگی بر دشمن پیروز شدیم. در جنگ نظامی هم ما پیروز شدیم.» بیانات در دیدار با افسارمختلف مردم ۹۷/۵/۲۲.

محوریت جمهوری اسلامی را به عرصه اقتصاد كشانده است. با این توضیح، یک گمانه آن است كه تغییر و تبدیلی كه انقلاب در گام دوم با آن مواجه است، مواجهه با «جنگ اقتصادی» و هجمه اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد ملی است. یعنی انقلاب اسلامی برای دفع مظالم، قدرت عینی توحید و خداپرستی را به عرصه معادلات قدرت جهانی وارد كرد و برای حفظ این دستاورد، با هجمه سیاسی و فرهنگی دشمن مقابله كرد و دفع ظلم در این عرصه‌ها را محقق نمود. اکنون دشمن، متحیر و عصبانی از مقاومت سیاسی و فرهنگی انقلاب، به زیربنایی‌ترین بخش از قدرت خود تکیه كرده است؛ زیرا قطب استكبار و تمدن غرب «اقتصادمحور» است. امروزه این قدرت اقتصادی است كه عرصه فرهنگ و علم را به دست گرفته و توان ارائه‌ی «سفارش تحقیق» و خرید پژوهش‌های پیچیده و پرهزینه را داراست و این توان مالی است كه عرصه سیاسی و نظامی را تصاحب كرده و از احزاب پر قدرت تا جنگ‌افزارهای رعب‌افكن را به مالکیت خود در می‌آورد و اساساً پول و سرمایه است كه همه شئون حیات بشری را در اختیار گرفته است. پس دشمن در این كارزار ناچار شده تا به مهم‌ترین مزیت و بالاترین قدرت خود تکیه كند كه این به معنای پیچیدگی بسیار بیشتر جنگ اقتصادی، در مقایسه با جنگ

فرهنگی و سیاسی است. البته روشن است که چشمان تیزبین و رصدگری که با اشراف به ماهیت اصلی انقلاب، نقطه محوری و آماج حملات در درگیری بین اسلام و استکبار را تشخیص می‌دهد، از سال‌ها پیش نسبت به این خطر هشدار داده و در ادامه با طرح مقوله «اقتصاد مقاومتی»، ابزار جدید دفاع از پرچم خداپرستی را به صورت کلان سفارش داده و وارد عرصه دفع ظلم اقتصادی شده، اما در ادامه روشن خواهد شد که چرا سفارش این ابزار حیاتی، هنوز به ساخت و بکارگیری آن منتهی نشده است.

۳. اما گمانه‌ی دیگری که می‌تواند گام دوم را در مقایسه با گام اول و بر اساس یک تغییر و تبدیل توضیح دهد و برگمانه قبلی شامل شود و آن را در خود جای دهد، مبتنی بر این واقعیت است که دستگاه کفر و استکبار به تعبیر قرآنی «بل مکر اللیل والنهار» به حيله و فریب شبانه‌روزی مشغول است و لذا به هجمه بر انقلاب ملت ایران که در واکنش به شکستن تقسیم دنیا به «شرق و غرب مادی» آغاز نمود، اکتفا نکرد بلکه خصوصاً پس از فروپاشی شوروی و حذف آن از صحنه قدرت جهانی و بعد از شکل‌گیری تقسیم و دوگانه‌ی «اسلام و استکبار»، به ترفندی بسیار سخت‌تر اقدام کرد و تقسیم

دیگری را در مقابل ملت‌ها و حاکمیت‌ها قرار داد که ظلم و استعمار را به نحوی پیچیده و پنهان محقق می‌کند: تقسیم کشورها به «توسعه‌یافته» و «در حال توسعه» که ناظر به تخصص حکمرانی و مدل و روش علمی اداره کشور است. خصوصاً با توجه به این‌که تقسیم دنیا به شرق و غرب درباره اصل کسب حاکمیت و گرفتن قدرت بود و لذا دو ابرقدرت حاکم بر جهان، اساساً از شکل‌گیری هر قدرت قابل توجهی خارج از این چارچوب جلوگیری می‌کردند. اما با شکسته شدن این چارچوب و کلیشه کهنه در عرصه قدرت و کسب حاکمیت، انقلاب در فضای تثبیت قرار گرفته بود و لاجرم باید به «شیوه اداره کشور در ابعاد گوناگون حیات اجتماعی» می‌پرداخت و کارآمدی خود در این عرصه را در مقابل چشمان امیدوار دوستان و نگاه غضب‌آلود دشمنان، به آزمون عینی می‌گذاشت.

البته ادبیات علمی «توسعه پایدار و همه‌جانبه» و به تعبیر دیگر مدل اداره کشورها، صرفاً یک سری مبانی فکری یا از سنخ شبهات ذهنی نبوده و نیست که صرفاً با نقد نظری نسبت به آن، بتوان خود و جامعه و مدیران و تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران را از عوارض خطرناک آن خلاص کرد و از آنان

انتظار داشت که صرفاً به دلیل نقد نظری ادبیات توسعه، بتوانند مسیر و رویه دیگری را برای اداره کشور در پیش گیرند بلکه به مثابه یک ابزار عینی و یک ماشین اجتماعی است که یک جامعه با جمعیت‌های چندین میلیونی بر آن سوار شده و پس از طی مسیر و زمانی مشخص، به نقطه‌ای معین از قدرت اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خواهند رسید. این ماشین همانند سایر ماشین‌ها تنها در جاده‌ی متناسب با خود حرکت خواهد کرد و به‌سوی مقصد و هدف خود رهسپار خواهد شد و پیچیدگی اجزای درونی آن نیز به حدی است که قدرت‌های نوظهور در آسیای جنوب شرقی و امریکای جنوبی و... نیز تنها قدرت مهندسی معکوس این ماشین را به دست آورده‌اند و قدرت لازم برای تولید آن را ندارند.

پس اگر در رسانه‌های عمومی و مجامع تخصصی مرتباً از «شاخصه‌ها» در تمامی ابعاد بهداشتی، درمانی، غذایی، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی، پژوهشی، مخابراتی، صنعتی، دفاعی، حمل‌ونقل و... سخن به میان می‌آید، به‌معنای آن است که اداره کشور و ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه یک امر نظری نیست بلکه همانند هر ماشین دیگری دارای نشان‌گرهایی برای

تعیین وضعیت سوخت، آب، روغن، سیستم الکتریکی، سرعت، دور موتور و... است که اگر کنترل نشوند، ماشین دچار مشکل جدی شده و یا از حرکت باز خواهد ایستاد. لذا تأکید مداوم کارشناسان بر شاخصه‌ها و استانداردها با هدف کنترل عملکرد ماشین مدل اداره و بهبود وضعیت آن است. یعنی تمامی بخش‌های زندگی اجتماعی براساس یک ریاضیات جدید به محاسبه کشیده شده و مورد اندازه‌گیری قرار گرفته و استانداردهای کمی و کیفی برای آن تعیین شده و به همین دلیل، عملکرد هر نظام به صورت مداوم و به روز، توسط یک دستگاه محاسباتی جهانی سنجیده می‌شود و وضعیت تمامی ساختارهای علمی، اداری، اقتصادی، سیاسی و... در یک کشور، براساس شاخصه‌ها و استانداردهای مربوطه، مشخص می‌گردد.

حال اگر این ماشین قابل اتصاف به اوصاف ارزشی همانند عادلانه و ظالمانه، الهی و الحادی، اسلامی و کفرآمیز باشد، آنگاه روشن خواهد شد که انقلاب اسلامی در گام اول خود و پس از شکستن تقسیم چپ و راست مدرنیته در عرصه قدرت جهانی، در گام دوم و برای اداره کشور با چه تقسیم جدید و خطرناک و تکامل یافته‌ای روبروست که باید آن را نیز بشکند: تقسیم

کشورها به «توسعه یافته، در حال توسعه و کمتر توسعه یافته»، و محوریت «توسعه یافتگی» برای تعیین وضعیت کشورها که مبنای همه تصمیم‌گیری‌ها در تمامی بخش‌های اداره کشور است. البته در این نوشته، مجال بحث درباره ماهیت ادبیات توسعه و اثبات جریان جهت‌گیری مادی و کفرآمیز و دنیاپرستانه در تمامی ابعاد مدل اداره کشورها نیست^۱ و لذا می‌توان برای آغاز بحث جدی در این مورد به برخی تصریحات مقام معظم رهبری در این زمینه توجه کرد: «توسعه مفهومی دارای بار ارزشی است که ما با الزامات آن همراه نیستیم»^۲ یا «ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟ این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است... امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را باید از روی مدل‌هایی که

۱. برای تشریح و تفصیل پیرامون ادبیات توسعه و مدل اداره غربی و آثار خطرناک آن بر ساختارهای نظام جمهوری اسلامی رجوع شود به کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» گفتار اول و دوم از فصل دوم و همچنین کتاب «بررسی سه تئوری تولید قدرت، ثروت، اطلاع در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی» فصل اول.

۲. بیانات در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۸۹/۹/۱۰.

غربیها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است.»^۱ یا «غربیها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. خوب، در وهله‌ی اول انسان خیال می‌کند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته. یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جوری می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی،

۱. بیانات در دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۸۶/۲/۲۵.

تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه‌ی رفتار و کارها و شکل و قواره‌ی کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد. که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم. که اگر بناست ما اینها را یاد هم بگیریم، یاد می‌گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.»^۱

در واقع ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه به عنوان گزاره‌های علمی از سطح تعاریف کیفی عبور کرده و به شاخصه‌ها و استانداردهای کمی رسیده و نسخه‌های کاربردی در تمامی شئون مختلف اداره کشور ارائه داده و به این صورت، به جای «شبهه نظری»، به طراحی یک «مغالطه عینی» دست زده و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان را در تمامی کشورها مرعوب خود ساخته است. در داخل کشور نیز به جای آن‌که نخبگان کشور کمر همت به برخورد با این

۱. بیانات در دیدار با دانشجویان استان کردستان؛ ۸۸/۲/۲۷.

پدیده علمی و پیچیده ببندند و به پشتیبانی تئوریک از انقلاب در برداشتن گام دوم خود برای تغییر شیوه اداره کشور بپردازند، عده‌ای با تمسک به ادبیات تخصصی حوزه، امور معاش را امری عقلانی و خارج از خطابات شارع معرفی می‌کنند و به این‌گونه تفقه در مساله اداره کشور و مدل توسعه را از دایره فعالیت علمی خود خارج می‌دانند و عده‌ای دیگر با تمسک به ادبیات تخصصی دانشگاه، توسعه را تجربه مشترک بشری که تخطی از آن امکان و فرض ندارد، تلقی می‌نمایند. در چنین وضعیتی ادبیات توسعه خود را به عنوان یگانه راه عینی برای دستیابی جوامع به «رفاه» معرفی کرده و آن را به عنوان هدف اصلی در جامعه قرار داده که سایر ابعاد جامعه از جمله دین و معنویت باید به عنوان ابزاری برای تحقق آن محسوب شوند. یعنی در تقسیم جدید «توسعه‌یافته و در حال توسعه» گرچه برخلاف بلوک شرق با مظاهر علنی دین‌داری مخالفت نمی‌شود اما دین به مثابه یک خُرده فرهنگ تلقی می‌گردد که باید در ساختارها و فرهنگ توسعه منحل شده و با آن هماهنگ شود که این شکل جدید و پیچیده‌ای از کفر و بت‌پرستی و جاهلیت مدرن و نفی توحید است.^۱ در حالی که اسلام و انقلاب اسلامی نیز به دنبال رفاه

۱. برای توضیح و تفصیل بیشتر درباره جریان کفر و جاهلیت مدرن در تمدن غربی و مدل اداره رجوع

عمومی است: «هدف عمده عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزشهای اخلاقی اسلام تأمین شود. هریک از این چهار رکن اصلی، ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد^۱». اما رفاه مورد نظر انقلاب اسلامی، رفاهی که به عنوان هدف اصلی جامعه قرار گیرد و شرافت و اخلاق و دین را بر اساس الزامات خود تعریف کند، نیست بلکه رفاهی معقول است که ابزاری برای اهتزاز پرچم خداپرستی در برابر طواغیت مدرن باشد و در تناسب با اهداف الهی مردم ایران طراحی گردد: «رفاه مادی، به معنای ترویج روحیه‌ی مصرف‌گرایی نیست. که خود، یکی از سوغاتهای شوم فرهنگ غرب است... میل به زندگی راحت و مرفه، جامعه و مسؤولان را به سازشکاری و تسلیم در برابر زورگویی قدرتهای جهانی و غفلت از توطئه‌ی استکبار و بی‌اعتنایی به پیام جهانی انقلاب نکشاند. آن روزی که خدای نخواستہ جمهوری اسلامی، رفاه و آبادی را هدف عمده‌ی خویش قرار داده و در این راه حاضر به چشم‌پوشی شود به کتاب «قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مدرن»؛ مبحث نهم تا سیزدهم.

۱. پیام مقام معظم رهبری به ملت ایران در چهلمین روز درگذشت حضرت امام خمینی (ره).

از آرمان‌های انقلابی و جهانی و فراموشی از پیام جهانی انقلاب شود، روز انحطاط و زوال همه‌ی امیدها خواهد بود؛ و خدا چنین روزی را ان شاء الله هرگز نخواهد آورد. بی‌شک، ملت ایران برای دفاع از اسلام عزیز و استقلال ملی آماده است که همه چیز خود را فدا کند.^۱

همین محوریت رفاه دنیاپرستانه و دیوانه‌وار است که به دلیل هزینه‌های سنگین تأمین آن، تصمیم‌گیران را به تقسیم کار جهانی و هم‌پیوندی فعال با اقتصاد بین‌المللی توصیه می‌کند و لذا برای دستیابی به سرمایه و تکنولوژی خارجی، خط تولید «برجام‌ها» را نه در ذهن چند مسئول بلکه در نظام محاسبات دستگاه کارشناسی کشور پدید آورده است. همین الزامات ادبیات توسعه است که در چالش با «هویت اسلامی و انقلابی و الهام‌بخش در جهان اسلام»، تحقق سند چشم‌انداز را با مشکلات مهمی روبرو کرده و همین استانداردهای تولید و توزیع و مصرف نظام سرمایه‌داری است که در درگیری با ادبیات انقلاب و شعار عدالت در عرصه اقتصاد، موجب کاهش مداوم و شدید ارزش پول ملی شده است.^۲ همین تحلیل وضعیت جامعه

۱. همان.

۲. برای تفصیل و توضیح بیشتر در این زمینه رجوع شود به «بیانیه تحلیلی حسینیه اندیشه

براساس استانداردهای توسعه جهانی است که موجبات یأس و ناامیدی و ریزش برخی مدیران را به همراه داشته و آن را به بخش‌هایی از مردم منتقل نموده و همین تکیه بر انگیزش‌های مادی برای دائم‌افزایی سود سرمایه است که انگیزش‌های الهی و آخرت‌گرایانه را برای تداوم و تعمیم در جامعه با چالش مواجه نموده است. همین ادبیات توسعه است که در عرصه اقتصاد، به مهمترین مانع برای ترسیم علمی از اقتصاد مقاومتی و تحقق آن تبدیل شده و با تطبیق سرفصل‌های اقتصاد مقاومتی به تعاریف کیفی و کمی اقتصاد متداول، به «تأویل نخبگانی» نسبت به اقتصاد مقاومتی می‌پردازد: «مردمی‌بودن» را به شکل‌گیری بخش خصوصی قوی در ارتباط منظم با سرمایه و تکنولوژی شرکت‌های خارجی برای ایجاد کارتل‌های و تراست‌های ایرانی تحریف می‌کند و «عدالت‌محور بودن» را به شاخص‌های اقتصاد سرمایه‌داری در ضریب جینی تأویل می‌نماید و «استفاده از ظرفیت‌های داخلی» را به قرارگرفتن این ظرفیت‌ها در مدار تقسیم کار جهانی مشروط می‌کند و... و به این صورت گره‌ای علمی^۱ در برابر تحقق اقتصاد مقاومتی

پیرامون اختلال در توازن ارزی؛ منتشر شده در خبرگزاری‌ها پس از نوسانات ارزی شدید در سال ۹۷.
 ۱. مقام معظم رهبری: «فرض بفرمایید در مسائل اقتصادی کشور، ما این‌همه راجع به مسائل اقتصادی حرف می‌زنیم، همه هم تصدیق می‌کنند؛ اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم، همه هم از

پدید می‌آورد.

شاید تصور شود که اگر تغییر و تبدیل در گام دوم بر اساس شکستن تقسیم جدید نظام سلطه مبتنی «بر توسعه یافته و در حال توسعه» باشد، پس چرا اثری از این مطلب در بیانیه دیده نمی‌شود؟ اما باید توجه داشت که این مهم خود را در کیفیت گزینش «سرفصل‌های هفت‌گانه برای گام دوم» و نحوه تعریف آنها و اولویت‌بندی میان آنها نشان می‌دهد. در واقع در ادبیات توسعه و علم حکمرانی مدرن، گزینش سرفصل‌های اساسی و متغیرهای محوری و تعیین میزان سهم هریک در روند توسعه برای حرکت

صدر تا ذیل تأیید می‌کنند، تصدیق می‌کنند، برایش جلسه و کمیته و کمیسیون و مانند اینها هم تشکیل می‌دهند، [اما] آن چنان‌که باید و شاید کار پیش نمی‌رود. خب اشکال کجا است؟ یک گره علمی وجود دارد؛ این گره علمی را چه کسی باید باز کند؟ شما که در دانشگاه هستید باید باز کنید. ما امسال اشتغال را مطرح کردیم، بحث کردیم؛ تولید ملی و اشتغال. «اشتغال» یا «تولید ملی» یک فکر است، همه هم می‌خواهند این کار را انجام بدهند، تلاشهائی هم می‌کنند. من اول سال در سخنرانی گفتم؛ یعنی کاری را که دولت کرده بود به افکار عمومی گزارش دادم؛ هفده هزار میلیارد تومان برای کارگاه‌های کوچک یا متوسط یا چه صرف کردند تا کمک کنند که بلکه راه بیفتند، لکن اثر مطلوب را نبخشید. اشکال کار کجا است؟ شبیه این کار در دولت قبل هم انجام گرفته بود، شبیه این کار در دولت هشتم هم انجام گرفته بود؛ نمی‌شود. چرا نمی‌شود؟ خب یک اشکال علمی دارد؛ لابد یک اشکالی در کار هست، گرهی هست؛ این گره، گره علمی است.» بیانات در دیدار با اساتید دانشگاه، ۹۶/۳/۳۱.

آینده خود یک امر تخصصی و دارای ادبیات علمی است که اجمالاً شامل چنین مؤلفه‌هایی است: «رشد اقتصادی مستمر و پایدار، توسعه مبتنی بر دانایی، هم‌پیوندی با اقتصاد جهانی، رقابت‌پذیری اقتصاد، امنیت اقتصادی و اجتماعی، امنیت ملی، ارتقاء کیفیت سطح زندگی، محیط‌زیست و توسعه پایدار، توسعه فرهنگی، توسعه مدیریت دولت، امنیت و توسعه قضایی، تعادل و توازن منطقه‌ای کشور براساس موازین آمایش سرزمین».^۱ همچنان که در سطحی دیگر از همین بحث علمی، عناوین و سرفصل‌های ذیل مطرح می‌گردد: «جمعیت، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، بازار کار، بودجه عمومی دولت، شرکت‌های دولتی، خصوصی‌سازی و توسعه بخش خصوصی، بخش پولی و ارزی و تورم، بازار بورس و اوراق مشارکت، تجارت خارجی، توزیع درآمد، علم و فناوری».^۲

اما در بیانیه گام دوم نه تنها از عناوین جدیدی استفاده شده که اثری از آنها در پیشران‌های متداول توسعه دیده نمی‌شود (همانند اخلاق و

۱. برای توضیح و تفصیل بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه؛ فصل هشتم.

۲. همان، فصل پنجم.

معنویت، عزت و مرزبندی در روابط خارجی، استقلال) بلکه در عناوین مشترک نیز تعاریفی ارائه شده که تفاوتی ماهوی با تعاریف ادبیات توسعه دارد. به عنوان مثال، «علم و پژوهش» که در ادبیات توسعه، وسیله‌ای برای مشارکت در روند جهانی علم و تکنولوژی با هدف دائم‌افزایی سرمایه و فتح بازارهای آینده ... تلقی می‌شود، در بیانیه به عنوان «آشکارترین وسیله عزت کشور» و ابزاری برای مقابله با سلطه غرب بر اقتصاد و سیاست کشور تعریف شده و یا «اقتصاد ملی» که در ادبیات توسعه بر اساس هم‌پیوندی فعال با اقتصاد جهانی و قبول تقسیم کار جهانی شکل می‌گیرد، به عنوان «عامل مهم سلطه‌ناپذیری و نفوذناپذیری» تلقی شده و «نگاه به خارج» - که با تکیه به سرمایه و تکنولوژی خارجی، مبنای نسخه کاربردی در اقتصاد متداول برای رونق اقتصادی است - به مثابه عیب ساختاری اقتصاد کشور معرفی گردیده است. علاوه بر این، وزن و ضریب و اولویت هریک از سرفصل‌های هفت‌گانه نیز کاملاً با ضریب عوامل و متغیرها در ادبیات توسعه متفاوت است که باید در جای خود به آن پرداخت.^۱

۱. برای تفصیل و توضیح بیشتر در این زمینه رجوع شود به کتاب «بررسی بیانات مقام معظم رهبری در اولین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ تقریر، تحلیل، تکمیل».

پس همان‌گونه که در گام اول و برای شکستن معادلات مادی قدرت، آن ابرمرد تاریخ فرمود: «هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بکشید» و عملاً نقش اساسی ملأ و مترفین و طواغیتِ مُدرن را در ضلالت و اسارت بندگان خدا افشا کرد، در گام دوم و برای شکستن معادلات مادی اداره کشور، نخبگان حوزه به جای پررنگ کردن نقش عناصر در مشکلات و نخبگان دانشگاه به جای توصیه به نظام برای بازگشت به قواعد حکمرانی مدرن و توسعه محور، باید با فهم صحیح از سفارش‌های علمی رهبری به جامعه نخبگانی کشور، هر چه فریاد دارند بر سر ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه بکشند و با تشریح عوارض خطرناک این ابزار پیچیده و بیان علمی مرزبندی با ادبیات توسعه و خروج تدریجی از آن از طریق نسخه‌های کاربردی متناسب با تجربیات انقلاب^۱، ملت انقلابی را برای برداشتن گام دوم بسیج کنند.

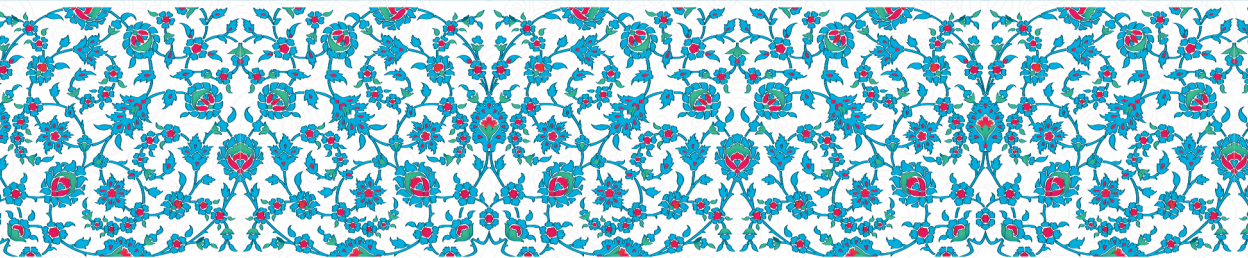
....اعتکاف فصل خلوت است برای شناخت ضعف‌ها و عزم برای جبران آنها اما اگر حقیقت دین و رکن اساسی آن «ولایت» است و به بیان شریف

۱. برای تفصیل و توضیح بیشتر درباره راهکارهای خروج از ادبیات توسعه پایدار و همه‌جانبه رجوع شود به فصل سوم کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و فصل سوم کتاب «بررسی سه تئوری تولید ثروت، قدرت، اطلاع در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی».

حضرت باقر علیه السلام «لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا تُودِي بِالْوَلَايَةِ»^۱، پس ضعف‌ها و گناهان فقط در تخلفات فردی منحصر نمی‌شود بلکه بزرگترین آنها گناهان اجتماعی و قصور و تقصیر در امر ولایت خواهد بود؛ ولایتی که به دنبال اهتزاز پرچم خداپرستی و توحید در عالم است و در مقابل جاهلیت مدرن و کفر نوین، به ابزارهای جدیدی محتاج است تا از طریق آنها بتواند جامعه، حاکمیت و تمدنی مقاومتی قبل از ظهور را رقم بزند و به این صورت، آمادگی امت محمد و آل محمد علیهم السلام را برای بازگشت منجی عالم حضرت بقیه الله الاعظم و تحقق حاکمیت جهانی اسلام به دستان مبارک او، عملاً اثبات کند.

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره
المشرون

۱. «اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به هیچ چیز به اندازه آنچه در روز غدیر به ولایت تاکید شده، ندا نشده است.» کافی، جلد ۲، ص ۲۱، ح ۸.



اعتکاف، بهار دل‌های منتظر

